



## کاربست نظریه‌ی اخلاق گفتمانی هابرماس در تعلیم و تربیت

برزو مولایی<sup>۱</sup>، کامران شاهولی<sup>۲</sup>، محبوبه شاهولی<sup>۳</sup>

### چکیده

هدف از این پژوهش، تحقیق در نظریه‌ی اخلاق گفتمانی هابرماس برای بررسی چگونگی استفاده از آن در تعلیم و تربیت است؛ از این رو به روش تحلیل فلسفی ابتدا بسترهای شکل‌گیری و توسعه‌ی نظریه‌ی اخلاق گفتمانی توصیف و تحلیل شده اند و سپس به بررسی چگونگی کاربرد آن در تعلیم و تربیت پرداخته ایم. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که هابرماس با ارائه‌ی این نظریه در پی دست‌یابی به رویکرد جدیدی از تربیت اخلاقی است که در دو سطح فردی و اجتماعی نمود پیدا کند. هدف وی در سطح فردی، رشد و شکوفایی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری (عقل ارتباطی) و در سطح اجتماعی، دست‌یابی به تفاهم مبتنی بر کنش‌های اخلاقی است که تحقق آنها هم در نظام تعلیم و تربیت رسمی و هم در تعلیم و تربیت غیر رسمی امکان‌پذیر است.

**واژه‌های کلیدی:** اخلاق گفتمانی، کنش ارتباطی، تربیت اخلاقی، هابرماس

### ۱- مقدمه

یورگن هابرماس<sup>۴</sup> فیلسوف، جامعه‌شناس و متفکر مشهور آلمانی و از سرآمدان اندیشه‌ی انتقادی<sup>۵</sup> در جهان است. محور اندیشه‌های وی، آسیب‌شناسی جوامع امروزی و ارائه‌ی راه‌حل برای بحران‌های مربوط به آن است. وی با تکیه بر جنبه‌ی اجتماعی ارتباطات انسانی، «نظریه‌ی کنش ارتباطی»<sup>۶</sup> را، برای رفع بحران‌های جامعه‌ی بیمار فعلی، مطرح می‌نماید که بطور کلی بستری است برای جوامع امروز که اعضای جامعه، با حرکت در محدوده‌ی آن، به تفسیر و توضیح مسائل پرداخته و به توافق و تفاهم می‌رسند. هابرماس در تلاش خود برای تبیین مسائل و بحران‌های مهم جامعه در بستر کنش ارتباطی، «نظریه‌ی اخلاق گفتمانی»<sup>۷</sup> خود را ارائه می‌نماید که لازمه‌ی آن آگاهی اخلاقی بر اساس عقلانیت ارتباطی است. لذا در ادامه ابتدا توصیفی از نظریه‌ی کنش ارتباطی در ارتباط با

۱. کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، مدرس دانشگاه پیام نور واحد ایذه. borzoo25@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید چمران اهواز. k.shahvali@gmail.com

۳. دبیر آموزش و پرورش

4- Jurgen Habermas

۵ - هدف نظریه‌پردازان انتقادی که ایجاد و تغییر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را برای جوامع سرمایه‌داری دوران خود، تغییری بنیادی می‌دانستند این بود که به مدد آثارشان و با افشای تضادهای زیربنایی و طبقاتی جوامع، تحولات مثبت و پیش‌رونده‌ای بیافرینند (نوذری، ۱۳۸۶: ۱۲۴-۱۲۳).

6- Communication action theory

7- Discourse ethics theory



آگاهی اخلاقی ارائه شده است و سپس به گفتمان اخلاقی و بکارگیری آن در تعلیم و تربیت پرداخته‌ایم.

## ۲- نظریه کنش ارتباطی

مفهوم کنش ارتباطی به گفته هابرماس سه ویژگی شاخص دارد: نخست، محدود کردن مفهوم عقل به عقل معرفتی- ابزاری را نمی‌پذیرد بلکه به دنبال ارائه مفهومی دیگر از عقل است که عقلانیت ارتباطی<sup>۱</sup> است؛ دوم، برداشتی دو سطحی از جامعه ارائه می‌کند که یک سطح آن مبتنی بر «جهان‌زیست<sup>۲</sup>» و سطح دیگر آن مبتنی بر «نظام<sup>۳</sup>» است. این دو سطح با یکدیگر در ارتباط مداوم هستند. و سوم، نظریه‌ای برای جامعه‌ی مدرن امروز تدوین می‌کند تا بتواند انواع آسیب‌های اجتماعی معاصر را تبیین کرده و نحوه‌ی سلطه‌ی الزامات نظام بر «حوزه‌ی عمومی<sup>۴</sup>» و ساختارهای اجتماعی جهان‌زیست را آشکار نماید تا شاید از این طریق، تناقض‌های موجود را شناسایی، رفع و یا بازسازی نماید (هابرماس، ۱۳۸۴: ۴۹-۵).

## ۲-۱- عقلانیت ارتباطی

هابرماس برای رسیدن به آرمان کنش ارتباطی از مفهوم عقلانیت شروع می‌کند. او با نگرش انتقادی به نظریه‌ی عقلانی شدن جهان در اندیشه‌ی وبر، با توجه به علایق رهایی‌بخش<sup>۵</sup>، عقلانیت ارتباطی را پیشنهاد می‌کند. وبر کنش‌های هدفمند براساس علایق ابزاری را مهم‌ترین مشخصه‌ی جهان مدرن امروزی می‌دانست و معتقد بود که این نوع کنش متقابل که به عقلانیت ابزاری، روابط مبتنی بر تولید و منفعت اقتصادی، و تسلط نظام سرمایه‌داری بر روابط اجتماعی و انسانی منجر شده؛ در حال گسترش است و به انحراف جوامع امروزی انجامیده است که آسیب‌های آن متوجه‌ی اخلاق در روابط انسانی نیز شده است.

در اندیشه‌ی هابرماس، عقلانیت به معنای از میان برداشتن موانعی است که ارتباط را تحریف می‌کنند، اما به

1- Communicative rationality

2- Life world

3- System

4- Public sphere

۵- هابرماس برای نشان دادن نسبت میان حوزه‌های گوناگون معرفت انسانی و جهان اجتماعی، نظریه‌ی علایق معطوف به شناخت را طرح می‌کند و عقیده دارد که انسان عموماً سه علاقه دارد و همواره با یک علاقه‌ای با پدیده‌ها برخورد و یا رویکرد دارد و بدون آن به سراغ چیزی نمی‌رود (خالقی، ۱۳۸۳: ۸۸) نوذری (۱۳۸۱: ۱۳۴) این سه دسته علایق را این‌گونه تعریف کرده است:

- علاقه‌ی فنی یا تکنیکی (Technical interest): علاقه به شناخت و کنترل طبیعت از طریق علوم تجربی است که به بقای مادی و باز تولید اجتماعی می‌انجامد.

- علاقه‌ی تفسیری- عملی (Practical interest): علاقه به شناخت و درک و فهم جهان انسان‌ها به‌وسیله‌ی علوم تاریخی و اجتماعی (هرمنوتیکی) است که به تداوم روابط اجتماعی منجر می‌شود.

- علاقه‌ی رهایی‌بخش (Emancipator interest): علاقه به رهایی و آزاد کردن آگاهی، از قید و بند سلطه و قدرت، به‌واسطه‌ی شناخت انتقادی است و آرزویی برای تحقق جامعه‌ای آرمانی.



معنای کلی تر، نظامی ارتباطی است که در آن افکار آزادانه ارائه می‌شوند و در برابر انتقاد حق دفاع دارند (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۲). بر این اساس، عقلانیت ارتباطی در نظریه کنش ارتباطی هابرماس با استفاده از زبان، عینیت پیدا می‌کند و به معنای استفاده از زبان به همراه قدرت استدلال و بحث عقلانی و قوت مجاب کردن است که نوعی هم‌رأیی هنجارین با توافق و تفاهم دارد و سوگیری آن معطوف به اجماع و وفاق مشارکتی و گفت‌وگویی عقلانی بر اساس هنجارها و اخلاق گفت‌وگویی (مبتنی بر تأمل و بازنگری انتقادی) است (منوچهری و نجاتی، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۴). به عبارت دیگر نظریه‌ی کنش ارتباطی، موضوع فهم در زبان را به عنوان وسیله‌ی هماهنگ کردن کنش مرکز توجه قرار می‌دهد (عبدالرحمن و علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۶) به این ترتیب، کنش ارتباطی که متضمن پیش فرض زبان به عنوان رسانه‌ای ضروری برای رسیدن به فهم متقابل در فرایند موجود میان مشارکت‌کنندگان است، سه مسئولیت مهم را برای گفت‌وگوکنندگان (کنشگران) الزامی می‌داند، اول اینکه آنان مکلف به تمهید زمینه‌ها هستند، یعنی آنجا که کنش گفتاری حاوی منابع تجربی است، گفت‌وگوکنندگان باید قطعیت اظهاراتشان را با مصادیق عینی تصدیق کنند؛ به عبارت دیگر، گزاره بیان شده صادق باشد. دوم، گفت‌وگوکنندگان مکلف به تمهید توجیه مستدل هستند، یعنی بایستی گوینده‌ی سخن با ارائه‌ی زمینه‌های هنجاری، شنونده را نسبت به درستی اظهاراتشان قانع کند. و سوم، گفت‌وگوکنندگان مکلف هستند به اینکه مقصود آشکار گفتارشان با منظور واقعیت‌شان همسان باشد (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۷۳). بر این اساس هابرماس برای داشتن کنش ارتباطی سالم و معتبر، چهار نوع ادعای اعتباری<sup>۱</sup> را نام می‌برد: فهم‌پذیری<sup>۲</sup>، صدق<sup>۳</sup>، حقیقی بودن<sup>۴</sup> و صحت<sup>۵</sup> (گولدکل، ۲۰۰۰: ۱۷۳) و معتقد است که در فرآیند ارتباط این چهار نوع ادعا بایستی توسط مباحثه‌کنندگان تشخیص داده شود: نخست، باید تشخیص داده شود که بیانات گوینده قابل درک و فهم است. دوم، قضایایی که گوینده مطرح می‌کند باید حقیقت داشته باشند، یعنی او باید درباره‌ی موضوع بحث دانش موثقی را ارائه نماید. سوم، گوینده باید در طرح قضایایش صادق باشد؛ یعنی باید تشخیص داده شود که او قابل اعتماد است. چهارم، گوینده حق دارد که چنین قضایایی را به زبان آورد، حتی اگر در طرح قضایایش صادق نباشد (ریترز، ۱۳۸۴: ۲۱۵).

## ۲-۲- «حوزه‌ی عمومی»، «جهان‌زیست» و «نظام»

هابرماس برای تفهیم جامعه‌ی آرمانی خود، با توجه به وضعیت موجود جوامع، از مفاهیم «جهان‌زیست» و «نظام» کمک می‌گیرد. جهان‌زیست شامل فرایندهای فرهنگی-اجتماعی در جامعه و نظام، فرایندهای اقتصادی و

1 - Validity claim  
2 - Comprehensibility  
3 - Sincerity  
4 - Truth  
5 - Normative rightness



سیاسی را در بر می‌گیرد. به نظر او همبستگی جوامع به وجود رابطه‌ی متعادل بین فرایندهای جهان‌زیست و نظام بستگی دارد که در جوامع مدرن امروزی، این تعادل به نفع نظام جابه‌جا شده و باعث بروز بحران در عرصه‌های مختلف زندگی از جمله حوزه‌ی اخلاق گشته است. هابرماس راه حل این بحران برای بازگرداندن تعادل را ایجاد کنش ارتباطی در بستر «حوزه‌ی عمومی» می‌داند.

حوزه‌ی عمومی عرصه‌ای است که در آن، افراد به‌منظور مشارکت در مباحث باز علنی گرد هم می‌آیند (هولاب، ۱۳۸۳: ۲۶). از نظر هابرماس، حوزه‌ی عمومی قلمرویی از زندگی اجتماعی است که دسترسی به آن برای همه‌ی شهروندان آزاد بوده و در آن افراد خصوصی گرد هم می‌آیند تا «عموم» (عامه‌ی مردم) را ایجاد کنند. بدین ترتیب نه مانند تاجرها و پیشه‌وران در پی اداره‌ی امور خصوصی خویش هستند و نه مانند اشخاص حقوقی تابع مقررات قانونی یک بورکراسی، که مکلف به اطاعت باشند؛ بلکه موضوع‌های مربوط به منافع عمومی را بی‌آنکه تحت فشار باشند، مورد بررسی قرار می‌دهند. آن‌ها می‌توانند آزادانه گرد هم آیند و به هم به‌پیوندند و دیدگاه‌ها و نظریاتشان را آزادانه بیان کنند و منتشر سازند (هابرماس، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۲).

جهان‌زیست زیربنای جهان‌بینی و مجموعه‌ای از تعاریف و مفاهیم پذیرفته شده‌ی جهان است که به اعمال و روابط روزانه‌ی ما انسجام و جهت می‌بخشد (بشیریه، ۱۳۷۲: ۹) و در اندیشه‌ی هابرماس دست کم به دو معنا کاربرد دارد: الف- متنی [و فضایی] که کنش ارتباطی در آن جای می‌گیرد؛ ب- افقی که این نوع کنش در آن حرکت می‌کند. بدین ترتیب هابرماس جهان‌زیست را هم شالوده و هم مسیر در نظر می‌گیرد (عبدالرحمن و علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵۹). هابرماس در تعریف جهان‌زیست، آن‌را مجموعه‌ای از اعتقادات مشترک درباره‌ی جامعه و جهان می‌داند که اعضای جامعه، آن‌را مسلم و قطعی فرض می‌کنند و در نظر می‌گیرند و در محدوده‌ی آن به تفسیر و توضیح مسائل پرداخته و به توافق و تفاهم می‌رسند (نجاتی، ۱۳۸۴: ۷۶). به‌عبارتی، جهان‌زیست برای افراد متعلق به جمع ارتباطی که در کار تفسیری خود بین "جهان عینی و جهان اجتماعی بین‌الذهانی خود" با "جهان ذهنی دیگر افراد و جمع‌ها" مرزبندی می‌کنند، چارچوب‌های صوری را فراهم می‌کند تا قادر باشند در کنش‌های ارتباطی خود حوزه‌های وضعیت‌های مسأله‌دار را- یعنی آن‌هایی که نیازمند توافق هستند- در بستر جهان‌زیست که غیر مسأله‌دار فرض می‌شود، سر و سامان دهند (هابرماس، ۱۳۸۴: ۱۳۷-۱۳۶). البته به اعتقاد هابرماس کنشگران ارتباطی همیشه در محدوده‌ی جهان‌زیست حرکت خواهند کرد زیرا در جهان‌زیست است که حدود افق عمل و آگاهی اجتماعی تعیین می‌شود.

نظام (سیستم) مفهومی است که هابرماس در مقابل جهان‌زیست قرار می‌دهد تا نظریه‌ی کنش ارتباطی خود را ارائه دهد و معتقد است که نظام‌ها جدا از جهان‌زیست می‌باشند اما می‌توانند با شرایطی اثربخش باشند. نظام به کنش استراتژیک بر می‌گردد که در آن ارتباط بر اساس منفعت شخصی شکل یافته و معنا پیدا می‌کند. در نظام



روابط تحمیلی از بیرون باعث می‌شود که فرد هیچ اهمیتی نداشته و با او شیء گونه رفتار شود (بشریه، ۱۳۷۲: ۱۳؛ و مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۱۴). بر این اساس هابرماس اظهار می‌کند که در عصر سرمایه‌داری متأخر، حوزه‌های وسیعی از جهان‌زیست در درون سیستم (نظام) مستحیل و برحسب سیستم اقتصادی و نظام قدرت بازسازی شده‌است. سیستم همان فرایند عقلانیت ابزاری است که حوزه‌های عمده‌ای از جهان‌زیست را تسخیر کرده‌است. مسلط‌شدن حوزه‌ی جهان‌زیست بر حوزه‌ی سیستم، شیء‌گونگی مستلزم تفاهمی ساختن آن سیستم است (بشریه، ۱۳۷۲: ۱۵-۱۲).

### ۲-۳- نظریه‌ی کنش ارتباطی

هابرماس با بررسی ناهنجاری‌های اجتماعی و تمایز قائل شدن بین عقلانیت نظام اجتماعی و عقلانیت جهان‌زیست، به این استدلال روی می‌آورد که در جهان معاصر عقلانیت به‌صورت برابر و متعادل در هر دو سطح نظام و جهان‌زیست رشد نکرده است و نظام اجتماعی سریع‌تر از جهان‌زیست، عقلانی شده است. در نتیجه جهان‌زیست تحت چیرگی نظام اجتماعی عقلانی شده در آمده و عقلانیت فرهنگی را مقهور و مغلوب ساخته است. به نظر او راه‌حل این قضیه در رهایی جهان‌زیست از چنگ استعمار نظام نهفته است تا از این طریق جهان‌زیست نیز بتواند به‌شیوه‌ی مناسب خود (توافق ارتباطی آزادانه) عقلانی گردد (مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۱۹).

به اعتقاد هابرماس، گسترش و استقلال جهان‌زیست و توسعه‌ی حوزه‌ی عقلانیت فرهنگی مستلزم رشد توانایی تفاهم و ارتباط است، یعنی تفاهمی مبتنی بر عقلانیت فرهنگی، اجماع و از کانال کنش‌های کلامی مطلوب و آرمانی یا ایده‌آل. تا بلکه از طریق آزاد شدن عقل مندرج در کنش تفاهمی و ارتباطی، جهان‌زیست عقلانی شده و فرد و جامعه‌ی معاصر از دام شیء‌شدگی، کالایی شدن، از خود بیگانگی و ... رهایی یابند (همان: ۱۸). به بیان دیگر نظریه‌ی کنش ارتباطی، شناخته‌ترین ایده‌ی هابرماس می‌باشد که در آن کنشگران برای رسیدن به یک درک مشترک از طریق استدلال، وفاق و همکاری، با همدیگر ارتباط متقابل برقرار می‌کنند.

### ۳- نظریه‌ی گفتمان اخلاقی

همانطور که گفته شد هابرماس نظریه‌ی کنش ارتباطی خود را به‌عنوان بستری برای کنش افراد جامعه بر اساس عقلانیت تفاهمی و ارتباطی در حوزه‌ی عمومی مطرح کرده و هدف وی بطور کلی ایجاد یک انسجام همگانی در ارتباطات انسانی دنیای امروز است که می‌توان از آن به‌عنوان تلاش برای ارائه‌ی یک نظریه‌ی اخلاقی برای دست‌یابی به یک زندگی اخلاقی جهانی تعبیر کرد.



نکته جالب توجه در اندیشه‌ی هابرماس کشاندن اخلاق از حوزه‌ی فردی به قلمرو اجتماعی به کمک کنش ارتباطی و مفاهیم مرتبط با آن است. وی با نقد زبان و فرهنگ به کمک عقلانیت ارتباطی در حوزه‌ی عمومی در پی بازنگری فرهنگی در جامعه است که طبعاً حوزه‌ی اخلاق را نیز در بر می‌گیرد. در واقع هابرماس در پی آن است که بنیادی را برای یک نظریه‌ی اخلاقی فراهم آورد. او برای اثبات اصل اخلاقی خود فقط به صورتی غیر مستقیم، علاقه‌مند به دست‌یابی و استنباط تبیینی از اندیشیدن و استدلال در مورد هنجارهای بحث‌انگیز است. به زعم هابرماس، بحث‌هایی که شرکت‌کنندگان در آن دیدگاه خود را در جهت منافع خود ابراز می‌دارند، یک مباحثه و استدلال واقعی نیست و وی خواستار این است که تمام شرکت‌کنندگان در مباحثه نگرشی فرضی اتخاذ نمایند و خود را از منافع شخصی و اجتماعی بحث‌انگیز دور سازند. این پیش‌فرض مورد نظر هابرماس، پیش‌فرض‌هایی «همگانی» بوده که فرد، لزوماً به هنگام درگیر شدن در نوع خاصی از ارتباط، آنها را مد نظر قرار می‌دهد (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۲۹)

باید توجه داشت که از دید هابرماس، تمام معرفت شامل قوانین کاربردی ارتباط، و ناشی و وابسته به رشد اجتماع است که در «زیست‌جهان» به‌عنوان مخزنی از الگوهای تفسیری انتقال یافته (از لحاظ فرهنگی) و سازماندهی شده (به لحاظ زبان‌شناختی) قرار گرفته‌اند و این شامل آگاهی اخلاقی براساس عقلانیت ارتباطی هم می‌شود، پس می‌بایست برای درک آن، به مفهوم عقلانیت تفاهمی و ارتباطی توجه کرد که گفتگو در آن نقش کلیدی را بازی می‌کند.

به نظر هابرماس و در بستر کنش ارتباطی، هنگامی که تصمیم می‌گیریم در گفتگویی وارد شویم، بطور تلویحی چنین فرض می‌کنیم که رسیدن به توافق وجود دارد. اگر بدون این پیش‌فرض وارد کنش گفتاری شویم به هیچ توافقی نمی‌توان دل بست. ما در آغاز ورود به این کنش قصد آن را نداریم که به فریب و ارباب مخالفان پردازیم، چرا که در این صورت امکان نیل به یک زندگی مسالمت‌آمیز اجتماعی برای بشر از بین می‌رود. هر فردی تلاش دارد تا خود را با درک انتظارات دیگران سازگار کند. او به خود می‌قبولاند که عمل جمعی بدون همراهی و هم‌رأیی به منصفی ظهور نخواهد رسید. به‌علاوه، ما در کنش گفتاری می‌پذیریم که باید فرمان را به دست کسی بدهیم که از لحاظ استدلال در جایگاه برتری از ما قرار دارد. شاید با نگاهی گذرا به این پیش‌فرض‌ها، آنها خیالی و غیر واقعی به‌نظر برسد ولی اگر قصد آن داریم که دارای ارتباط گفتاری سالم و طبیعی باشیم، باید این پیش‌فرض‌ها را بپذیریم و در جهت عملی ساختن آنها بکوشیم. کنش متقابل ما انسان‌ها بدون وجود این فرضیه‌ها به هیچ نتیجه‌ی به‌روزی آفرینی نخواهد رسید. شماری دیگر از این فرضیات عبارتند از: (۱) آنچه برای کسی می‌گوییم و یا دیگری برای ما می‌گوید قابل فهم باشد، (۲) حقیقت داشته باشد و دقیقاً بر هستی واقعی پدیده‌ها و امور دلالت کند؛ (۳) در قالبی هنجارمند، روابط میان افراد و موقعیتی را که در آن قرار دارند، مناسب کند. بطور



کلی هابرماس معیارهای مورد نیاز برای دریافت اعتبار یک گفتار را این‌گونه بیان می‌کند: اولاً بیان سخنگو باید قابل فهم باشد به‌طوری‌که گوینده و شنونده بتوانند همدیگر را بفهمند؛ دوم بیان سخنگو باید دارای قضایای حقیقی باشد به‌طوری‌که شنوندگان بتوانند در دانش گوینده خود را سهیم بدانند؛ سوم این‌که سخنگو باید در آن چه می‌گوید صداقت داشته باشد تا شنوندگان بیان او را باور کنند؛ و در پایان این‌که سخنگو باید نطقی را انتخاب کند که دارای صحت و درستی باشد به‌طوری‌که شنوندگان نطق را بپذیرند و نیز هر دو طرف بر زمینه‌های معینی موافقت داشته باشند. رعایت این هنجارها در هر نوع گفتار جزء اخلاق ارتباط به حساب می‌آید. پس اخلاق به زعم هابرماس دارای هنجارهایی است که اهم آنها رعایت این چارچوب را در بر می‌گیرد (علیخواه، ۱۳۷۶: ۷۶)

بر این اساس و از آنجا که اخلاق ارتباطی، بستگی تمام به عقلانیت ارتباطی دارد؛ و این دو مقوله بستگی به آمادگی عقلانی - اخلاقی کنشگران ارتباطی برای وارد شدن در بحث و استدلال عقلانی دارد تا بتوانند با اثبات، دفاع و نجات ادعاهای حاکی از اعتبار، ناظر به دعاوی مطرح شده‌ی خود (صدق و حقیقت‌پذیری، و همچنین درستی و مشروعیت و حقانیت هنجارهای این دعاوی) به تفاهم و توافق مشارکتی نائل گردند؛ لذا ضروری است که این کنشگران بتوانند در چارچوب عقلانیت، اخلاق و کنش ارتباطی، به تفاهم و توافق مشارکتی بر سر هنجارهای اخلاقی عینی مبنای عمل که مقبول تمامی مشارکت‌کنندگان باشد، دست پیدا کنند. دستیابی به چنین مهمی مستلزم برابری همگانی مشارکت‌کنندگان در کنش ارتباطی، فقدان هرگونه سلطه و سرکوب و اعمال قدرت و وجود آزادی عمل آگاهانه و خودمختارانه و مسئولانه برای تمامی کنشگران ارتباطی است. در این فرایند تفاهم و توافق مشارکتی نتیجه و حاصل رایزنی تأملی انتقادی بازنگرانه هنجارها، رسیدن به هنجارهای اخلاقی مشروع برای پی‌ریزی یک کنش تفاهمی مشارکتی دیالوگی مورد اجماع مشارکت‌کنندگان است (منوچهری و نجاتی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۴). که آموزش و یادگیری فردی و تکوین و تحول آگاهی و وجدان و بلوغ اخلاقی - عقلانی افراد (فرایندهای رشد عقلانی، اخلاقی و فردی) در آن دخالت دارند و بر آن تأثیر می‌گذارند.

بطور کلی گفتمان اخلاقی، یک فرایند مستمر و مداوم گفتگو بین کنشگران در حوزه‌ی عمومی درباره‌ی مسائل و گزاره‌های ارزشی و اخلاقی است که تا حل کشمکش‌های اخلاقی و رسیدن به توافق و تفاهم بین کنشگران ادامه می‌یابد و در این فرایند تمام شرایط و پیش‌فرض‌های اعتباری گفتگو و حوزه‌ی عمومی در بستر کنش ارتباطی رعایت می‌شود و دارای سه ویژگی می‌باشد (امیدی، ۱۳۸۳: ۷۰):

۱. جهان‌گراست؛ زیرا هیچ فرد یا گروهی نیست که عمداً از اصول، هنجارها و نهادهای تأثیرپذیر و از مشارکت در گفتگو مستثنا باشد.

۲. اخلاقی دموکراتیک است؛ چون دارای قلمروی عام مبتنی بر رضایت بینادهنی است.



۳. صورتی از استدلال عملی - اخلاقی است که به وسیله‌ی عدالت هدایت می‌شود.

#### ۴ - گفتمان اخلاقی و تعلیم و تربیت

هابرماس با اثرپذیری از نظریه‌ی رشد اخلاقی کلبِرگ (سه مرحله آگاهی اخلاقی: پیش از عرف، عرفی و پس از عرف) با ارائه‌ی نظریه‌ی گفتمان اخلاقی در پی دستیابی به رویکرد جدیدی از تربیت اخلاقی است که در دو سطح فردی و اجتماعی نمود پیدا کند. هدف وی از تربیت اخلاقی در سطح اجتماعی، دستیابی به تفاهم مبتنی بر کنش‌های اخلاقی است که این امر هم در زمینه‌ای از آزادی و برابری صورت می‌گیرد و هم زمینه‌ساز رشد فضایی چون عدالت و آزادی می‌گردد و در سطح فردی نیز فضای مورد نظر هابرماس با عنایت به مباحث مرتبط با کنش ارتباطی، رشد و شکوفایی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری (عقل ارتباطی) را در پی خواهد داشت (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۴۱). که تحقق آنها هم در نظام تعلیم و تربیت رسمی و هم در تعلیم و تربیت غیر رسمی قابل بررسی است. برای این منظور می‌بایست به پیش‌فرض‌ها و پیش‌نیازهای نظریه‌ی کنش ارتباطی به‌عنوان بستر اصلی گفتمان اخلاقی در تربیت اخلاقی فرد و جامعه توجه ویژه داشت. از جمله‌ی این پیش‌نیازها می‌توان به مؤلفه‌هایی چون: آگاهی براساس عقلانیت ارتباطی، آزادی و مسئولیت در حوزه‌ی عمومی، زبان و ادعاهای اعتباری گفتگو، و استدلال و توافق بین‌الذهانی اشاره نمود.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشته باشیم این است که هابرماس عقلانیت ارتباطی - که عقلانیت انتقادی را نیز در درون خود دارد - را جهت آمادگی کنشگران برای ورود به حوزه‌ی عمومی و عقلانی کردن عرصه‌ی زندگی مطرح کرده است و این مهم در محیط خانواده و کلاس درس قابل آموزش و یادگیری است. عقلانیت مورد نظر او به واسطه‌ی امکان ایجاد یک ارتباط و گفتمان فارغ از فشار بیرونی و ترس و تهدید به‌وجود می‌آید. در این نوع عقلانیت مبنای رابطه تلاش دوطرفه برای اقناع یکدیگر است؛ به عبارت دیگر، هدف رسیدن به هم‌فهمی است (علیخواه، ۱۳۷۶: ۷۴-۷۳) و هابرماس امیدوار است که استفاده از عقلانیت ارتباطی در حوزه‌ی عمومی، موجب گسترش توانمندی‌های کلامی و ارتباطی شده و در نهایت به ایجاد وضعیت آرمانی گفتار بینجامد و عقیده دارد در این وضعیت است که امکان دستیابی به اصول عام - که بر دعاوی اعتباری مبتنی‌اند - به کمک استدلال برتر، بحث عقلانی و اجماع به‌وجود می‌آید (عبدالرحمن و علی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵۹). از این رو هابرماس معتقد است که عقلانیت ارتباطی باید از پس ادعاهای اعتباری که ذاتاً از قابلیت نقد و محک خوردن برخوردارند، بر آید و از آنجا که در دل هر کنش ارتباطی توضیح خواستن و توجیه نمودن زمینه‌های عینی کنش (صدق و حقیقت) و زمینه‌های هنجاری کنش (حقانیت و درستی هنجاری) موجب تعهد اخلاقی و مسئولیت کنشگران ارتباطی می‌شود، لذا عقلانیت ارتباطی بین‌الذهانی حکم می‌کند که طرفین کنش از آزادی و تعهد، و مسئولیت و خودمختاری لازم برای انتقاد،





دفاع و توجیه ادعاهای اعتباری برخوردار باشند (نقیب‌زاده و نوروزی، ۱۳۸۸: ۱۳۳؛ نقل از هابرماس، ۱۹۸۴: ۹۵-۸۵).

بر این اساس می‌توان نظریه‌ی گفتمان اخلاقی هابرماس را در محورهای زیر در نظام تعلیم و تربیت (چه رسمی و چه غیر رسمی) بکار گرفت:

۱. ایجاد فضای مشارکت آزادانه که فراگیران بتوانند به دور از هرگونه فشار و تهدید افکار و آراء خود را بیان کنند.

۲. برخورد منطقی توأم با توضیح و استدلال با گزاره‌های اخلاقی و به مباحثه گذاشتن آنها در کلاس درس (و یا محیط خانواده).

۳. نهادینه نمودن استدلال عقلانی از طریق ارائه‌ی محتوای آموزشی و استفاده از روش‌های مشارکتی و مباحثه‌ای در کلاس درس (و یا در محیط خانواده و حتی در گروه‌های مختلف جامعه).

۴. نهادینه کردن ادعاهای اعتباری گفتار در کنش‌های ارتباطی و اخلاقی از طریق بسط گزاره‌های اخلاقی و مورد بحث قراردادن آنها.

۵. مشروعیت بخشیدن به توافق جمعی افراد که در فرایند گفتگویی براساس ادعاهای اعتباری با تأیید و رضایت آنان به‌دست آمده است (از طرف معلم، مدیر و یا والدین در خانواده).

۶. تلاش در جهت تعمیم توافق و تفاهم بین الازدهانی در تمامی کنش‌ها و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با گزاره‌های اخلاقی مورد مناقشه در جهان (مانند صلح جهانی، عدالت و ...)

## ۵- نتیجه‌گیری

هابرماس با مطرح کردن نظریه‌ی گفتمان اخلاقی در پی کشاندن اخلاق از حوزه‌ی فردی به قلمرو اجتماعی به کمک کنش ارتباطی و مفاهیم مرتبط با آن است. از این رو لازم است گفتمان اخلاقی را در بستر کنش ارتباطی بررسی کرد زیرا بسیاری از مفاهیم مورد نظر هابرماس در کنش ارتباطی خود هنجارهایی اخلاقی هستند که تحقق کنش ارتباطی وابسته به آنهاست و می‌توان اظهار کرد که اخلاق گفتمانی متمم و مکمل آرمان کنش ارتباطی است. بر این اساس هابرماس با ارائه‌ی نظریه‌ی گفتمان اخلاقی در پی دستیابی به رویکرد جدیدی از تربیت اخلاقی است که در دو سطح فردی و اجتماعی نمود پیدا کند. هدف وی در سطح فردی، رشد و شکوفایی خرد مبتنی بر ارتباط متقابل هنجاری (عقل ارتباطی) و در سطح اجتماعی، دستیابی به تفاهم مبتنی بر کنش‌های اخلاقی است که تحقق آنها هم در نظام تعلیم و تربیت رسمی و هم در تعلیم و تربیت غیر رسمی امکان‌پذیر است. که البته برای دستیابی به این اهداف، می‌بایست به پیش‌فرض‌ها و پیش‌نیازهای نظریه‌ی کنش



ارتباطی به‌عنوان بستر اصلی گفتمان اخلاقی در تربیت اخلاقی فرد و جامعه توجه ویژه نمود؛ از جمله‌ی این پیش‌نیازها می‌توان به مؤلفه‌هایی چون: آگاهی براساس عقلانیت ارتباطی، آزادی و مسئولیت در حوزه‌ی عمومی، زبان و ادعاهای اعتباری گفتگو، و استدلال و توافق بین‌الذهانی اشاره نمود که می‌توان از آنها در برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری در نظام تعلیم و تربیت استفاده کرد.

### *Application of the theory of Habermasian discourse ethics in education*

#### **Abstract**

*The aim of this research is to study the theory of Habermasian discourse ethics to achieve its use in education; So The formation and development of the theory of discourse ethics contexts philosophical analysis have been analyzed. Then we have to investigate how its application in education. The findings show that Habermas with presenting the theory of moral education is pursuing a new approach that appeared in both the individual and societal level. He aimed at the individual level, growth and prosperity of rationality based on normative communication (communicative rationality) And at the community level, to reach consensus based on moral actions that the realization of the system of formal education and non-formal education is possible.*

**Keywords:** *discourse ethics, communicative action, moral education, Habermas*

#### منابع

- امیدی، مهدی (۱۳۸۳). نظریه انتقادی در روابط بین الملل با رویکرد تطبیقی. نشریه‌ی معرفت: شماره ۷۹.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۲). هابرماس: نگرش انتقادی و نظریه تکاملی. نشریه‌ی سیاسی اقتصادی: شماره ۷۴-۷۳.
- خالقی، احمد (۱۳۸۳). هابرماس و تسری عقلانیت تفاهمی به تمام حیطه‌های زندگی (۵). گفتگوی اختصاصی با نشریه‌ی چشم‌انداز ایران: شماره ۳۷.
- ریتزر، جورج (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. چاپ نهم. تهران: انتشارات علمی.
- عبدالرحمن، عالم و علی‌پور پاشا، کاسین (۱۳۹۰). دموکراسی گفتگویی هابرماس: رابطه یا نسبت عامل‌ها. فصلنامه‌ی سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی): دوره چهل و یکم، شماره ۱.
- علیخواه، فردین (۱۳۷۶). کنش ارتباطی و زبان در اندیشه‌ی هابرماس. فصلنامه‌ی راهبرد: شماره ۱۳.
- منوچهری، عباس و نجاتی، سیدمحمود (۱۳۸۵). درآمدی بر نظریه شهروندی گفت‌وگویی در فلسفه‌ی سیاسی هابرماس. فصلنامه‌ی نامه علوم اجتماعی: شماره ۲۹.
- مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد (۱۳۸۵). تحلیل نظریه‌ی کنش ارتباطی هابرماس. فصلنامه‌ی علمی و



پژوهشی علوم اجتماعی: سال دوم، شماره ۸.

نجاتی، محمود (۱۳۸۴). حق و وظیفه‌ی شهروندی در فلسفه‌ی سیاسی هابرماس. رساله‌ی دکتری علوم سیاسی: دانشگاه تربیت مدرس.

نقیب‌زاده، میر عبدالحسین و نوروزی، رضاعلی (۱۳۸۸). تحلیلی بر اهداف تربیت اخلاقی و اجتماعی از دیدگاه هابرماس با تأکید بر نظریه‌ی کنش ارتباطی. نشریه‌ی جامعه‌شناسی کاربردی: شماره ۳۷.

نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱). بازخوانی هابرماس (درآمدی بر آراء اندیشه‌ها و نظریه‌های یورگن هابرماس). چاپ اول. تهران: انتشارات چشمه.

هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). نظریه‌ی کنش ارتباطی. ترجمه‌ی کمال پولادی. جلد دوم. تهران: مؤسسه‌ی انتشاراتی روزنامه ایران.

----- (۱۳۸۵). حوزه‌ی عمومی. ترجمه‌ی جواد کارگزاری. نشریه حقوق عمومی: شماره ۲.

هولاب، رابرت (۱۳۸۳). یورگن هابرماس: نقد در حوزه‌ی عمومی. ترجمه‌ی حسین بشیریه. چاپ سوم. تهران: نشر نی.

Goldkuhl, Goran (2000). The Validity Claims: An Inquiry into Communication Rationality. Achen, Germany: September 14-16. (M.Schoop, C.Quix, Eds)